

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1385/08/24

آقای سبحانی هیچ گونه بحثی روی این روایات نکردند نه بحث سندی و نه بحث دلالتی. اگر با یک وهابی بحث کنید شما همه این روایات را بیاورید، او خواهد گفت که این روایات همگی ضعیف هستند و به درد ما نمی خورند، خوب بود که یک بحث دلالتی و سندی هم می کردند. این دو نقض در کارهای ایشان دیده می شود.

بررسی ویل للأعقاب :

برای بررسی این حدیث به کتب اهل سنت رجوع می کنیم تا مشخص شود آنها چگونه به این حدیث استدلال می کنند. ابن قدامه مقدسی، متوفای 620 می آید در صفحه 120، ج1، به همین روایت استدلال می کند. یعنی می آید تقریباً روایت دیگری که در همین زمینه «ویل للأعقاب» دارد.

وعن عمر رضي الله عنه أن رجلاً توضأ فترك موضع ظفر من قدمه فأبصره النبي صلي الله عليه وسلم فقال " ارجع فأحسن وضوءك " فرجع فتوضأ ثم صلي رواه مسلم.

المغني، عبد الله بن قدامه، ج 1، ص 122

خليفة دوم نقل می کند: مردی وضو گرفت و يك تکه ای از روی ناخنش نشسته بود، پیغمبر دید و فرمود دو باره برگرد و دوباره نماز بخوان.

وفي لفظ أن النبي صلى الله عليه وسلم رأي رجلا يصلي وفي ظهر قدمه لمعة قدر الدرهم لم يصبها الماء فأمره النبي صلى الله عليه وسلم أن يعيد الوضوء والصلاة.

وعن عبد الله بن عمرو أن النبي صلى الله عليه وسلم رأي قوما يتوضؤون وأعقابهم تلوح فقال " ويل للأعقاب من النار.

وعن عائشة وأبي هريرة أن النبي صلى الله عليه وسلم قال " ويل للأعقاب من النار "

تمام اين روايات استدلال شده بر وجوب غسل نه بر وجوب مسح؛ يعني مي گویند پیغمبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) يك بخشي از پا (آن ها وقتي پا را مي شويند همه پا؛ حتي پشت و پاشنه پا را مي شويند) پاشنه و قسمت عقب پا شسته نشده است، حضرت فرمود: «ويل للأعقاب من النار». اين دليل بر اين است شستن قسمت عقب پا واجب است.

از علمای بزرگ شافعی که حرف برای زدن دارد، نووي است. ایشان دو کتاب دارد بر شرح صحيح مسلم و يك کتابي دارد به نام المجموع که کلیه فتاواي علمای شافعی را در آن جا آورده است. ایشان صراحت دارد که:

ومنها ما ثبت في الصحيحين أن رسول الله صلى الله عليه وسلم رأي جماعة توضأوا وبقيت أعقابهم تلوح لم يمسه الماء فقال ويل للأعقاب من النار رواه البخاري ومسلم من رواية عبد الله بن عمرو بن العاص ورويا نحوه من رواية أبي هريرة وفي هذا تصريح بأن استيعاب الرجلين بالغسل واجب وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه أن رجلا توضأ فترك موضع ظفر علي قدميه فأبصره النبي صلى الله عليه وسلم فقال ارجع فأحسن وضوءك.

المجموع، محيي الدين النووي، ج 1، ص 418

این نمونه هایی بود که من آوردم و آن بخش هایی که آقایان آورده اند، از این خیلی بالاتر است. آن هایی که می گویند آیه «وامسحوا برؤوسکم و ارجلکم الی الکعبین» اگر در دلالت بر مسح کند حدیث «ویل للأعقاب» نسخ می کند حکم آیه را. یعنی تا این اندازه آن ها جلو رفته اند. همین حدیث «ویل للأعقاب» دلالت بر مسح رجلین و نسخ حکم آیه را اگر ما قائل به دلالت بر مسح باشیم.

مخالفین، به ویژه وهابی ها اگر شما ده دلیل بیاورید، 9 دلیل محکم را رها می کنند، اگر یک جا شما جای هو کردن هست، آن را بر می دارند و علم می کنند و شروع می کنند به هو کردن. و در این جا هم این توجه و دقت باید بیشتر باشد. حداقل باید کتاب های فقهی اهل سنت، حتی مشاهیر آن ها را؛ مثل مبسوط سرخسی، مغنی ابن قدامه، یا رد المختار ابن عابدین که دم دست است و همه اهل سنت به آن ها مراجعه می کنند باید ببینیم که این آقایان نسبت به بعضی از این مسائل نظرشان چي است. همین طوری آوردن و شماره دادن که ما 15 روایت را آورده ایم هنر نیست. وهابی ها می آیند همین را علم می کنند و می گویند و قس علی هذا سایر ادله را.

عجیب این است که بعضی از این آقایان؛ مثلاً آلوسی در روح المعانی، ج 6، ص 70 و محمد رشید رضا در تفسیر المنار، ج 6، ص 228 از سیوطی نقل می کنند که آقای سیوطی که ارکان علمای اهل سنت است و یک محل اعراب ویژه ای نزد اهل سنت دارد، می گوید: این حدیث «ویل للأعقاب» صریح در غسل رجلین است و ناسخ آیه است. و همچنین طحاوی از علمای بزرگ اهل سنت، کتابی دارد به نام شرح معانی الآثار، ج 1، ص 39 می گوید: حدیث «ویل للأعقاب من النار»، ناسخ حکم آیه است. ابن رشد اندلسی که هم المقدمات دارد و هم بدایة المجتهد، و تقریباً از پهلوان های فقهی اهل سنت است، یعنی عالم خیلی آزاد است در المقدمات، ج 1، ص 15، می گوید: «ویل للأعقاب» یدل علی وجوب الغسل و این ناسخ آیه شریفه است.

این آقایان در این حد به این حدیث استناد کرده اند. آن وقت ما بیاییم و خیلی ساده بگوییم که یکی از روایاتی که دلالت می کند بر وجوب مسح، حدیث «ویل للأعقاب» است! این ریزه کاری ها را مخصوصا انتخاب کرده ام، برای این که همیشه حضرت آیت الله شبیری زنجانی به بنده توصیه می کردند در بحث های که شما دارید با وهابی ها یا با اهل سنت، به جای آوردن ده تا دوازده تا دلیل ضعیف، دو تا دلیل محکم بیاورید، که طرف نتواند در مقابل این دو تا دلیل قد علم کند. و یکی از اشکالاتی که به مرحوم علامه امینی رضوان الله تعالی علیه در الغدیر به نظر ما می رسد همین بحث است. که ایشان نسبت به یک مسأله روی کمیت حساب باز می کند نه کیفیت. می بینیم که روی یک قضیه بیست تا سی تا چهل تا دلیل آورده است. طرف مقابل می آید از این بیست تا دلیل 18 تا محکمش را رها می کند و یکی از آن ها را که ضعیف است غلم می کند و به این در و آن در می زند و می گوید این آقایان همین هستند و به هر رد و یابسی استدلال می کنند و طرفی هم که می خواند، الغدیر را در اختیار ندارد. می گوید الغدیر بیست تا دلیل آورده است؛ من جمله این دلیل. و این دو دلیل را حسابی می کوبد و می گوید سایر دلیل هایشان هم به همین شکل است.

اما نسبت به این حدیث من خیلی دوست دارم که دوستان دقت کنند که من می خواهم تکلیفم را هم با نووی و هم با ابن حجر هم با ابن رشد اندلسی و هم با ابن قدامه کاملا روشن کنیم که اصلا آیا این روایت ما باشیم و انصاف ما و ما باشیم دلالت روایت یا فقه الحدیث، آیا این روایت دلالت می کند بر غسل یا دلالت نمی کند بر غسل. این را اول روشن کنیم.

اولا بر این که این حضرات که آورده اند و گفته اند که این حدیث ناسخ قرآن است. تکلیف آن ها را روشن کنیم تا نوبت برسد به ابن قدامه.

این که آیا این حدیث ناسخ قرآن هست؛ یعنی ناسخ آیه «و اذا قمتم الي الصلاة» است. شما اگر به روح المعانی مراجعه کنید، در ج 6، ص 69 و 70 بعد از این که از سیوطی نقل می کند که ایشان معتقد هست، حدیث «ویل للأعقاب» ناسخ حکم آیه است. آیه دلالت می کند بر مسح، سنت دلالت می کند بر غسل. مراد از سنت هم، ویل للأعقاب است، آلوسی می گوید:

و لا يخفي أنه اوهن من بيت العنكبوت.

وزعم الجلال السيوطي أنه لا إشكال في الآية بحسب القراءتين عند المخيرين إلا أنه يمكن أن يدعي لغيرهم أن ذلك كان مشروعاً أولاً ثم نسخ بتعيين الغسل، وبقية القراءتان ثابتتين في الرسم كما نسخ التخيير بين الصوم والفدية بتعيين الصوم وبقي رسم ذلك ثابتاً، ولا يخفي أنه أوهن من بيت العنكبوت وإنه لأوهن البيوت .

البته آن چه مشخص است، این است که بحث ما بر سر این روایت است که آیا ناسخ آیه هست یا نه ؟ ؛ اما این که منظور آلوسی هم همین روایت باشد، مشخص نیست . ایشان کل نسخ آیه را توسط روایات بحث می کند نه خصوص این روایت را

از این بدتر نمی شود فحش داد. معمولاً وقتی می خواهند طرف را بکوبند به او می گویند: این سخن شما «اوهن من بيت العنكبوت» .

قرطبی در تفسیرش، ج 6، ص 30 و 31 این قضیه را نقل می کند و تصریح دارد بر این که نبی مکرم صلی الله علیه وآله سوره مائده را که در حجة الوداع نازل شد، فرمود:

ايها الناس إنَّ سورة المائدة آخر ما انزل فاحلوا حلالها و حرموا حرامها.

و خود سیوطی روایات متعددی در درّ المنثور، ج 2، ص 251 و 252 از عطیه آورده است که می گوید:

قال رسول الله (ص) المائدة من آخر القرآن نزولا فأحلوا حلالها و حرموا حرامها.

بعد می گوید: احمد بن حنبل در مسندش، ابو عبید در فضائلش، نحاس در کتاب ناسخش، نسائی و ابن منذر و حاکم

نیشابوری با تصریح بر صحتش، ابن مردویه و بیهقی در سننش، نقل کرده است از زبیر بن جبیر که:

قال حجبت فدخلت علي عائشة رضي الله عنها فقالت لي يا جبير تقرأ المائدة فقلت نعم قالت اما انها آخر سورة نزلت

فما وجدتم فيها من حلال فاستحلوه وما وجدتم من حرام فحرموه هذا حديث صحيح علي شرط الشيخين ولم يخرجاه.

المستدرک، الحاکم النیسابوری، ج 2، ص 311

و مشابه آن را از علمای اهل سنت زیاد داریم که صراحت دارند بر این که سوره مائده هیچ یک از آیاتش نسخ نشده

است. صراحت دارند حتی سیوطی نقل می کند از عمرو بن شرحیل که:

لم ينسخ من المائدة شيء

وأخرج أبو داود والنحاس كلاهما في الناسخ عن أبي ميسرة عمر بن شرحيل قال : لم ينسخ من المائدة شيء . (فتح

القدر، الشوكاني، ج 2، ص 3)

شما اگر کتاب های تفسیری را در اول سوره مائده مراجعه کنید، همه به این قضیه اذعان دارند که هیچ آیه ای از

آیات مائده نسخ نشده است.

پس بنابراین، این حضراتی که فرمودند؛ مثل ابن رشد اندلسی، یا خود سیوطی و طحاوی که «ویل للأعقاب» ناسخ آیه شریفه «وامسحوا برؤوسکم و ارجلکم» هست، خود علمای اهل سنت جوابش را داده است و نیازی به گفتن ما نیست. اضافه بر این که نمی شود با يك خبر واحد قرآن را نسخ کرد. تمام علمای اهل سنت اذعان دارند که با خبر واحد نمی شود قرآن را نسخ کرد؛ چون قرآن يك حکم قطعی است و نسخ نمی شود مگر به حکم قطعی مثل خودش؛ مثل تواتر. که آن آقایان اهل سنت معتقدند حدیث متواتر مضمونش در حکم آیات قرآن است. به این مطلب صراحت دارند. حدیثی که به تواتر برسد، به منزله نزول آن در قرآن است.

من يك عبارتی را که در خود صحیح بخاری هست بخوانم و بعد ما نقد اساسی که بر این حدیث داریم، ببینیم واقعا این حدیث دال بر غسل است یا دال بر مسح...